

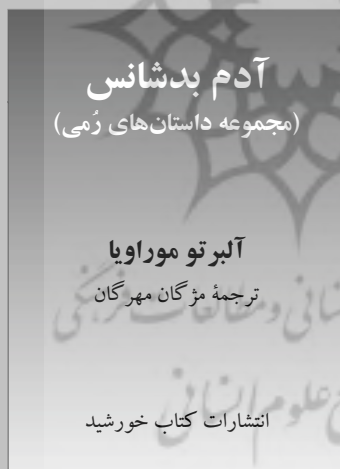


آلبرتو موراویا

نقد و بررسی

آدم بدشانس (مجموعه داستان‌های رُمی)

علی محمد پشت‌دار*



مجموعه داستان‌های رُمی

آلبرتو موراویا

ترجمه مژگان مهرگان

انتشارات کتاب خورشید، چاپ اول، ۱۳۸۶

انتشارات کتاب خورشید

۱- مقدمه و کلیات:

۱-۱- کتاب‌شناسی اثر

نام اثر: آدم بدشانس (مجموعه داستان‌های رُمی) (داستان‌های

کوتاه ایتالیایی - قرن ۲۰ م)

نویسنده: آلبرتو موراویا (۲)

مترجم: مژگان مهرگان

ناشر: کتاب خورشید

نوبت چاپ: اول، آبان ۱۳۸۶، شمارگان ۱۵۵۰، ص ۲۹۶.

۱-۲- معرفی نویسنده و دیگر آثار او:

این کتاب جلد دوم از داستان‌های رُمی است که نخستین بار چاپ می‌شود، جلد اول آن با عنوان «من که حرفی ندارم» (چاپ سوم، چاپ اول کتاب خورشید) در اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۶ منتشر شد.

آلبرتو موراویا (۱۹۰۷) (Albertomoravia) نویسنده سده بیستم (دههٔ چهل و پنجاه) در ایتالیا است که خود می‌گوید «من رُم و مردمان سده بیستمی اش - به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم - را به نثر درآورده‌ام». آلبرتو موراویا از نویسندگان مطرح و نام‌آور نیمهٔ

دوم قرن بیستم است که در داستان‌های کوتاه با طنزی خاص و توصیف‌های دقیق، قدرت روایتگری و شخصیت‌پردازی خود را نمایان می‌سازد. (سایت کتاب خورشید).

۱-۳- درباره مترجم

سرکار خانم مژگان مهرگان مترجم از زبان ایتالیایی است که در سال ۱۳۸۷ نیز اثر دیگری از ایتالیایی به فارسی برگردانده است. کتابی با عنوان «سوداگری در ساخت و ساز» نوشته ایتالو کالوینو در تعداد ۱۵۲ صفحه چاپ اول قطع رقعی ناشر کتاب خورشید. نشر کالوینو، طبیعی، روان، زیبا و عاری از تصنع و عناصری است که مطالعه شده به نظر می‌آید، اما در پس این طبیعی بودن، یک نظم استوار و اصول زیبایی‌شناختی روشن و واضحی دیده می‌شود. کالوینو نه فیلسوف است و نه نظریه‌پرداز، او نویسنده‌ای است هوشیار و دور از توهمات که هرگز بدبین و ناامید نیست (سایت کتاب خورشید)

۲- نقد و تحلیل اثر

۱-۲- نقد و تحلیل ساختاری

۱-۱-۲- شخصیت‌ها و تیپ‌ها

در کل داستان‌های ۳۱ گانه این مجموعه شخصیت‌ها و تیپ‌ها به شرح زیر است:

اولاً همه شخصیت‌ها اعم از قهرمان و اطرافیان، واقعی و به صورت ساده مطرح شده‌اند:

کفاش، لوله‌کش، تشک دوز (ص ۹) نجار (ص ۲۵) فرد معلول مادرزاد (ص ۳۳) آرایشگر (ص ۴۱) مغازه‌دار (ص ۴۸) کلاهدردار، (ویلان الدوله) (ص ۵۷) قمارباز (ص ۶۵) دزد (صفحات ۷۳ و ۲۷۹) راننده آژانس (ص ۱۰۱) رفتگر (ص ۱۱۱) آدم بیکار و بی‌پول (ص ۹۱) شارلاتان (ص ۱۲۱) ولگرد و زورگیر (ص ۱۳۲) جوان ولگرد (صفحات ص ۱۵۱ و ۱۸۷) تعمیرکار مبل و صندلی (ص ۱۵۹) گارسون (ص ۱۷۷ و ۲۴۲) بیکار و گرسنه (ص ۲۰۷) نوکیسه (ص ۲۱۸) پرخور و بی‌هالو (ص ۲۲۵) باغبان (ص ۲۳۳) دستفروش با چرخ‌دستی (ص ۲۵۱) کوتوله (ص ۲۶۱) نگهبان انبار (ص ۲۷۱) عاشق‌پیشه (ص ۲۸۷).

به نظر می‌رسد نویسنده به عمد قهرمانان قصه خود را از

طبقات پایین‌دست و به اصطلاح «لمین» انتخاب کرده است. ایشان افرادی واقعی در رُم بعد از جنگ دوم جهانی هستند: محتاج، کم‌سواد یا بیسواد، بی‌قید به دین و ظاهر دیانت، اکثراً میخواره، خلافکار، قاتل، گرسنه، بی‌پول، بی‌غیرت در امور جنسی، زناکار، بی‌وجدان در کار و پیشه و مهم‌تر از همه ناکام در عشق و زندگی عادی.

۲-۱-۲: طرح و شاکله (پیرنگ) داستان

نویسنده در رعایت ترتیب و توالی حوادث و روابط علی و معلولی داستان‌ها طبیعی و حقیقی برخورد کرده است. در طول ۳۱ داستان این مجموعه موردی نیست که حوادث از رابطه علت و معلولی خارج شود و به یکباره معجزه‌آسا یکی یک شبه پولدار گردد و مانند قصه‌های ایرانی با پایانی خوش، کار قهرمان با معشوق دوست‌داشتنی‌اش به عروسی بینجامد و ایشان سال‌ها به خوبی و خوشی زندگی کنند و به جهان افسانه‌ها بپیوندند. خیر، به عکس هم حوادث واقعی و غیرقابل پیش‌بینی نیست؛ جادو و جمل و نذر و نیاز هم افاقه نمی‌کند.

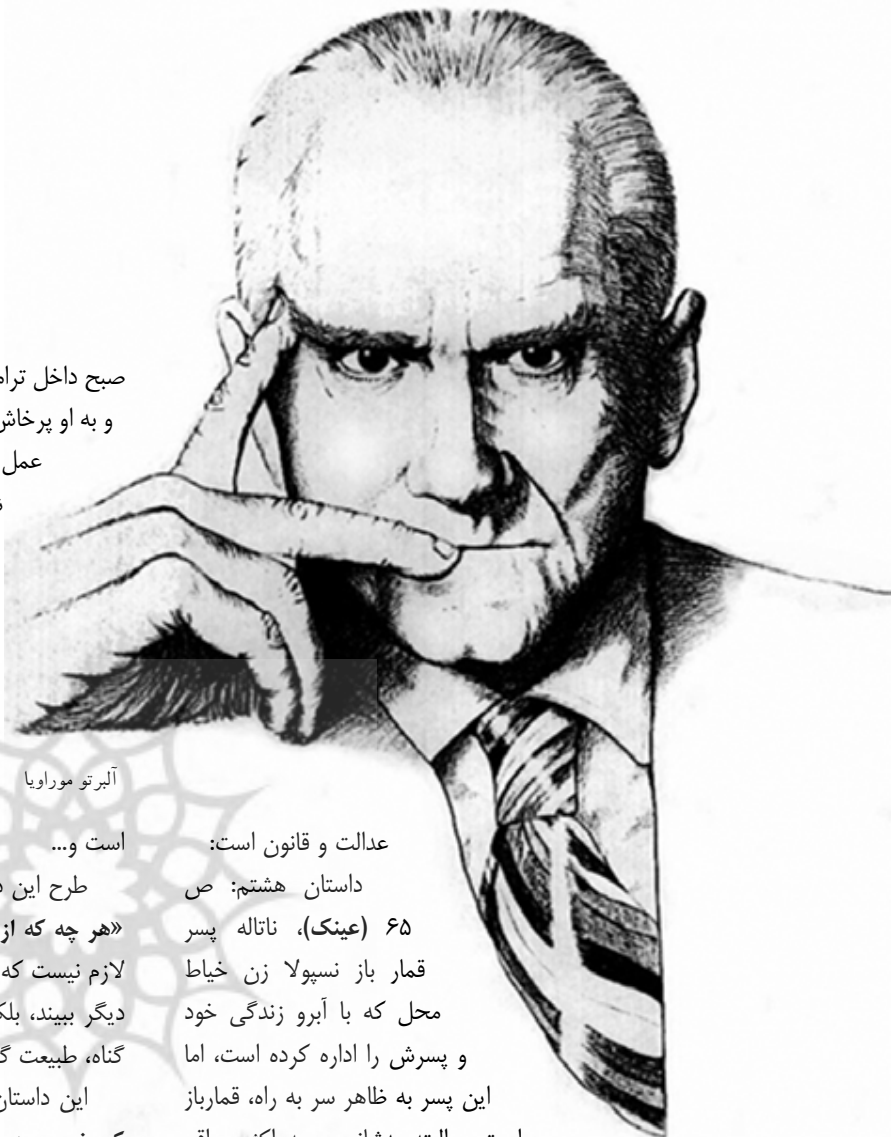
در این داستان‌ها هر کس سزای اعمال و پاداش کردار خود را تقریباً عادلانه دریافت می‌کند. در همین داستان نخست:

قهرمان به این باور رسیده که بدشانس است، و مرتب این جمله را تکرار می‌کند، او با مقداری پول پس‌انداز همسرش چند شغل دست و پا می‌کند، اما در مسیر کار با این که کار و کاسبی‌اش خوب می‌گیرد، خود آگاهانه دست به تقلب و غش در معامله می‌زند، بنابراین آن موقعیت خوب و فرصت شغلی قابل قبول را از دست می‌دهد، بعد فغان برمی‌آورد که: «من آدم بدشانسی هستم ص ۹» قهرمان تقلب در کار و پیشه را «زبل‌باری» (ص ۱۴) قلمداد می‌کند، از آن طرف مدعی «فقط می‌خواستم شرافتمندانه و با آرامش کار کنم» (ص ۱۴) زندگی آرام و شرافتمندانه است، این داستان یادآور این سخن ارزشمند ناصر خسرو قبادیانی است:

چو تو خود کنی اختر خویش را بد

مدار از فلک چشم نیک‌اختری را

نکنه دیگر در باب پیرنگ و طرح علی و معلولی حوادث داستان‌ها این است که «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» نویسنده با واقع‌بینی نشان می‌دهد که کار خلاف، عاقبتش افتادن به چنگال



آلبرتو مورابیا

صبح داخل تراموا بی‌علت و بی‌سبب موّجه با کسی سرشاخ می‌شود و به او پرخاش می‌کند، قبل از اینکه آن روز به پایان برسد، سزای عمل خویش را می‌بیند به این صورت که همان فرد آخر شب به رستوران محل کار فرد پرخاشگر می‌آید و از او که گارسون است، تقاضای پذیرایی می‌کند، او که با ترس و لرز به میز مشتری نزدیک می‌شود، نه زبان عذرخواهی دارد و نه توان مقابله، مشتری به او می‌گوید: تو همان شخص هستی که امروز صبح در تراموا به من اهانت کردی؟ گارسون نحس گرفته با ترس و لرز پاسخ مثبت می‌دهد اما به فکر فرار از این مخمصه

است و...

طرح این داستان کاملاً طبیعی و گویای این مطلب است که: «هر چه که از این دست بدهی، از آن دست می‌گیری»، و البته لازم نیست که فرد خطاکار سزای کارهای ناپسند خود را در جهان دیگر ببیند، بلکه در همین جهان و در همان روز ارتکاب خطا و گناه، طبیعت گردش روزگار، فرد را به سزای اعمالش می‌رساند. این داستان یادآور این امثال نیز هست: به اصطلاح «کوه به کوه نمی‌رسد، آدم به آدم می‌رسد» یا «گذر پوست به دباغخانه می‌افتد» یا همان مثل که قبلاً ذکر شد «کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است» یا «چه مکن بهر کسی، اول خودت آخر کسی».

۱-۳- تم و درونمایه (مضمون) داستان‌ها

مضمون اصلی حاکم بر این مجموعه داستان بی‌ارتباط با موضوع و حوادث داستان‌ها نیست. به نظر می‌رسد خط اصلی فکری حاکم در این مجموعه «ناکامی» باشد، ناکامی در معنای وسیع کلمه:

- ناکامی در رسیدن به دختر یا معشوق مورد علاقه: داستان دوم (ص ۱۷)، داستان سوم (ص ۲۵)، داستان پنجم (ص ۴۱) داستان ششم (ص ۴۸) داستان دوازدهم (ص ۱۰۱) داستان سیزدهم (ص ۱۱۱) داستان چهاردهم (ص ۱۲۱) داستان هیجدهم (ص ۱۷۰) داستان بیست و سوم (ص ۲۱۸) داستان بیست و پنجم (ص ۲۳۳) داستان بیست و هفتم (ص ۲۵۱) داستان بیست و هشتم (ص ۲۶۱) داستان بیست و نهم (ص ۲۷۱) داستان سی و

عدالت و قانون است:

داستان هشتم: ص

۶۵ (عینک)، ناتاله پسر

قمار باز نسپولا زن خیاط

محل که با آبرو زندگی خود

و پسرش را اداره کرده است، اما

این پسر به ظاهر سر به راه، قمارباز

است و البته بدشانس، چه اکثر مواقع

نصیبش باخت است. او یک روز رفته تا کرایه‌

خانه را به صاحب‌خانه‌شان بدهد، به آن پول طمع

می‌کند و با خونسردی، صاحب‌خانه را می‌کشد، اما عینکش را آنجا

جا می‌گذارد، و همین مدرک موجب می‌شود تا به چنگال قانون

گرفتار شود و روانه زندان گردد.

نتیجه داستان پانزدهم (وحشت‌آفرین رُم ص ۱۳۲) نیز همین

است که زورگیری و قصد تجاوز داشتن به ناموس مردم و قتل،

عاقبتش زندان است.

داستان سی‌ام (دماغ، ص ۲۷۹) نیز نتیجه‌اش افتادن به دام

قانون است. دو نفر که قصد می‌کنند، از یک جنازه یک شب قبل

از مراسم تدفین دزدی کنند، سر تقسیم غنایم در اتاقی که مرده را

گذاشته‌اند، آنقدر بگومگو کردند که اطرافیان سر رسیدند و به دام

قانون افتادند.

داستان نوزدهم (روزهای نحس گرفته ص ۱۷۷) نیز به ارتباط

تنگ‌تنگ عمل و عکس‌العمل مربوط می‌شود، فرد خاطی یک روز

یکم (ص ۲۸۷)
و ناکامی در موارد دیگر:
۱- ناکامی در کار و پیشه (داستان یکم ص ۹ داستان بیست و یکم ص ۱۹۹)
۲- ناکامی در گدایی و حمالی (داستان چهارم ص ۳۳)
۳- ناکامی در کلاهبرداری (داستان هفتم ص ۵۷)
۴- ناکامی در کار و قمار (داستان هشتم ص ۶۵)
۵- ناکامی در دزدی و کلاهبرداری (داستان نهم ص ۷۳)
۶- ناکامی در کمک خواستن از رفقا (داستان یازدهم ص ۹۱)
۷- ناکامی در قتل و زورگیری (داستان پانزدهم ص ۱۳۲)
۸- ناکامی در ولگردی و پرسه زدن (داستان شانزدهم ص ۱۵۱)
۹- ناکامی در شاخ و شانه کشیدن برای دیگران (داستان نوزدهم ص ۱۷۷)
۱۰- ناکامی در ولگردی و مزاحمت برای دیگران (داستان بیستم ص ۱۸۷)
۱۱- ناکامی در گنج پیدا کردن (داستان بیست و ششم ص ۲۴۲)
۱۲- ناکامی در دزدی از مرده (داستان سی‌ام ص ۲۷۹)
چنانکه ملاحظه شد چهارده داستان از سی و یک داستان این مجموعه ناکامی در عشق (زن معشوق دختر) است؛ به زبان آمار تقریباً ۵۰ درصد این مجموعه ناکامی در عشق است و نصف دیگر نیز ناکامی در کار و پیشه ۲ مورد و بقیه به طور کلی ناکامی در خلافتکاری و بزه‌کاری و... است.
شاید نویسنده در طول این داستان‌ها می‌خواهد خواننده را به این باور برساند که «بار کج به مقصد نمی‌رسد» یا «خشت اول را نهد معمار کج / تا تریا می‌رود دیوار کج» یا به تعبیر مردم کوچه و بازار «باد آورده را باد می‌برد» داستان بیست و سوم ص ۲۱۸ یا «دزد به دزد می‌زند» داستان بیست و سوم ص ۲۱۸ یا «دست بالا دست زیاد است» داستان بیست و سوم ص ۲۱۸.
نتیجه: بی‌آنکه نویسنده شعاری اخلاقی یا پیامی مذهبی در داستان از زبان قهرمانان سر دهد یا قهرمانی در لباس عقل کل بر داستان حاکم نماید که پیوسته فرد خلافتکار را از نتایج اعمال نادرست و ناپسندیده آگاه نماید به خواننده می‌فهماند که: «کار

خلافت عقل و منطق و شرع و قانون و... نتیجه‌اش تلخ است و بی‌حاصل» به تعبیر مرسوم در ادبیات فارسی:
- گندم از گندم بروید جو ز جو.
- اگر خار کاری سمن ندروی.
- در شوره ثمری حاصل نشود.
- خشت بر دریا زدن بی‌حاصل است.
و موارد مشابه دیگر.

۲-۱- ۴ زاویه دید (زاویه روایت)
زاویه روایت در کل مجموعه اول شخص مفرد است و راوی خود قهرمان داستان است به عبارت دیگر زاویه دید، درونی است و شخصیت اصلی داستان است که داستان را روایت می‌کند.

۲-۲- بررسی و محاسن و معایب داستان (مجموعه)
۲-۱- ۲- ساختار فنی داستان: این مجموعه از حیث ساختار فنی در ژانر داستان کوتاه کم و کسری ندارد بلکه بسیار هم خوب است.
۲-۲- ۲- هویت اشخاص و قهرمانان: اشخاص و قهرمانان به طور واقعی انتخاب شده‌اند، و همان‌طور که هستند، نشان داده شده‌اند، امری خلاف واقع، یا دخالت بیجایی در معرفی هویت اشخاص حاضر در داستان صورت نگرفته است. هر کس همان‌طور که در اجتماع هست، در داستان هم همان است.
این واقعیت‌نمایی (رئالیستی‌گری) خود از محاسن داستانی این مجموعه است؛ نمایش زشت و زیبا، حق و ناحق، اخلاق و ضد اخلاق عیناً همان است که در اجتماع هست.

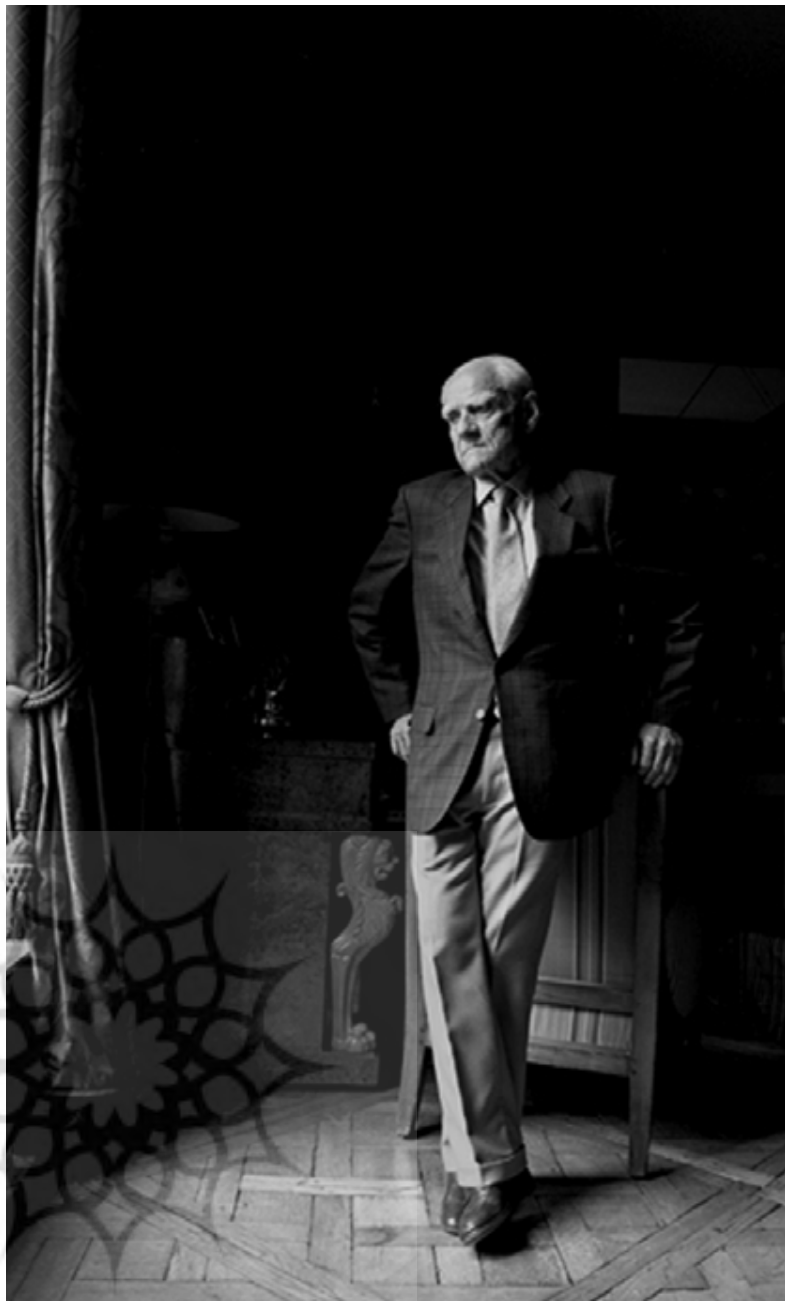
۲-۲- ۳- وحدت موضوع:
نویسنده در انتخاب موضوعات از وحدت کامل پیروی کرده است، در بخش درونمایه و موضوع اشاره شد. نویسنده در کل داستان وحدت رویه‌ای در پیش گرفته و از مدار موضوع اصلی (= ناکامی و خلافتکاری) حتی یک‌بار هم عدول نکرده است. نام مجموعه (آدم بدشانس) در همه داستان‌ها حضور دارد، با اینکه در

آلبرتو مورایا

- در توصیف حالات روحی قهرمان و دیگر شخصیت‌ها
- در توصیف‌های عاشقانه و احساس برانگیز
- در توصیف تیپ‌های این طبقه از اجتماع (پایین‌دست‌ها)
- از حیث امرار معاش، گفتار، مشاغل، لباس، جای خواب، آرایش سر و صورت، ثروت، فقر، در یک کلام رُم پس از جنگ با همه کمی‌ها و کاستی‌هایش؛ فقر و گرسنگی و بزه‌کاری و زورگیری، هرج و مرج از مظاهر طبیعی یک شهر جنگ‌زده است که تقریباً پنج سال درگیر جنگ عالمگیر بوده است.

۲-۲-۶- عدم تناسب موضوعات این

مجموعه با فرهنگ ایرانی و اسلامی ما
 ذکر جرم و جنایت و شرح انواع
 خلافکاری (فردی و اجتماعی) از لوازم
 داستان‌نویسی با نگاه رئالیستی است، از این
 نظر هر نوع وصفی در این مجموعه داستان
 قابل توجیه است؛ اما در ترجمه این‌گونه آثار، مناسبات فرهنگی
 خوانندگان زبان مقصد نیز قابل تأمل است.
 نویسنده در چهارچوب نگاه واقع‌گرایانه حرکات و رفتار
 قهرمانان خود را به پیش می‌برد، بنابراین حرکتی یا کاری را
 میمیزی (سانسور) نمی‌کند.
 مثلاً در طول همه مجموعه، شراب‌خواری، قماربازی، نگاه
 جنسی داشتن به زن دوست و همسایه، بی‌پروایی در عاشقانه با
 دختر مورد علاقه در پارک و راه پله و آشپزخانه و... در داستان‌ها،
 خوردن عرق و چتول (ص ۲۹۳) از نظر اصول و ارزش‌های اخلاقی
 اجتماع ایرانی اصلاً پسندیده و پذیرفتنی نیست. از نظر اخلاق
 اسلامی ذکر گناه هم گناه است، چه برسد به این که فردی از
 اینکه موفق نشده گناهی انجام دهد، غصه بخورد و پشیمان باشد
 از اینکه چرا آن کار خلاف را مرتکب نشده، حال آنکه در اصول
 اخلاق اسلامی، به یاد آوردن گناه و پشیمان نبودن از ارتکاب عمل



هر داستان قهرمان متفاوت است، اما گویی همه اینها یک نفر است
 و او همان (آدم بدشانس) است که در هر کار و اقدامی به مقصود
 نمی‌رسد و ناکام می‌ماند.

۲-۳-۴- وحدت زمان و مکان

در همه مجموعه داستان‌ها از وحدت زمان و مکان نیز برخوردار
 است. کل مجموعه به رُم دهه چهل و پنجاه میلادی بر می‌گردد و
 همه اتفاقات مجموعه در شهر رُم رخ داده است.

۲-۲-۵- قدرت نگارش و توصیف نویسنده

نویسنده در نگارش (فصاحت) و توصیف (بلاغت) نمره‌ای
 نسبتاً عالی دریافت می‌کند. از حیث دستور و نگارش با استناد به
 کار مترجم مسلط و عالم است.
 و از نظر بلاغت و آوردن کلام به مقتضای حال مخاطب نیز
 توانا و قدرتمند ظاهر شده است:



خلاف خود نیز عذر بدتر از گناه است.

البته در آغاز گفته شد، همه این جنبه‌ها با توجه به اینکه داستان در کشوری با دین و آیین مخصوص به خود اتفاق افتاده، شرایط اجتماعی و اخلاقی در آن سرزمین با سرزمین ما متفاوت است و نویسنده هم با نگاه واقع‌گرایانه این حوادث را همان‌طور که در اجتماع آن روز رُم و کشور ایتالیا رخ داده به وصف کشیده است. بقیه بزه‌کاری‌ها اعم از دزدی، کلاهبرداری، قتل، زورگیری، غش در معامله (قلب در کسب و کار) خیانت در امانت و... که در این مجموعه در حرکات قهرمانان توصیف شده مخصوص کشور خاصی نیست، بلکه در هر جا که اجتماع بشری باشد، تضاد منافع ناگزیر است و ارتکاب این جرایم دور از انتظار نیست، خواه آن مردم مسیحی باشند یا مسلمان و یا...

۳- ارزش زبانی کار مترجم

۳-۱- نثر مترجم در زبان فارسی فصیح و روان است. مترجم در برگردان واژگان فرهنگی و توصیفات نویسنده موفق بوده است. نثر کتاب نثر معیار و رسمی است و بعضاً در مواردی از زبان قهرمان و قهرمانان زبان اثر محاوره و عامیانه شده است.
- اسامی اشخاص و اماکن به ایتالیایی برای فارسی زبان دشوار است، این موضوع از موارد غیرقابل ترجمه (ترجمه‌ناپذیر) است و ربطی به مترجم ندارد.

- آوردن اصطلاح یک پیک شراب خوردن (ص ۲۶۶)

- یا اصطلاح «چتول شراب» (ص ۲۹۳)

از آنجا که در فرهنگ ما میخواری حرام است، اصطلاحات و کلمات مخصوص به آن هم رایج نیست؛ مثل پیک شراب، چتول شراب؛ اگر مترجم توضیحی در پاورقی می‌آورد، بد نبود.

۳-۲- اشکالات نحوی:

- آوردن را با فاصله از مفعول:

- چاقویی که در جیبم داشتم را باز کرده بودم ص ۲۵۷.

- جایی که قبلاً تعمیر کرده بودم را خراب نکنم ص ۱۲.

درست این جمله‌ها: چاقویی را که..... جایی را که.....

- آوردن فعل جمع برای نهاد یا فاعل بی‌جان یا غیر انسان:

- همه کفش‌های من شروع کردند... ص ۱۱

چنین مواردی از غلط‌های شایع در اکثر نوشته‌ها و کتاب‌های فارسی امروز است که لازم است اصلاح شود.

۴- نظریه نهایی:

این مجموعه در نوع خود اثر داستانی خوبی است؛ اما ترجمه آن به زبان فارسی مشکلی از مشکلات اجتماعی و فرهنگی اجتماع ایران را حل نمی‌کند، بلکه از آنجا که انسان حریص است به ممنوعات، شاید خواندن این گونه آثار قبح گناه و بزه و خلافکاری را از چشم جوانان ما ببرد و این خود زیانبار است. به علاوه حوادث این داستان مربوط به ایتالیای تقریباً ۶۰ سال قبل است که حتی آدم‌های این قصه‌ها در جامعه امروز ایتالیا حضور فیزیکی هم ندارند. (ص ۷ مقدمه) ترجمه این داستان که در کشور صاحب نویسنده هم به تاریخ پیوسته برای ایران و مردمش چه سودی خواهد داشت؟!

اگر کسی بگوید این مجموعه لااقل برای آموزش داستان‌نویسی در کارگاه‌های آموزشی داستان از حیث فنی و سبک (رنالیستی) مفید است، در پاسخ می‌توان گفت نمونه‌هایی خوب در زبان فارسی هست که نوبت به این ترجمه‌ها نمی‌رسد.

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن

پی‌نوشت:

* استادیار دانشگاه پیام نور تهران